

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری

حمید ایماندار* / احسان علی اکبری بابوکانی**

چکیده

موضوع شناسی مفاهیم سه گانه لهو، صوت لهوی، و غناء نقش اساسی در تعیین حکم شرعی آنها دارد. در نوشتار پیش رو صوت لهوی به مفهوم آواز معین بر اثم و غناء به مفهوم صوت مطرب، موضوع حرمت شرعی معرفی شده و لهو تنها در مصادیق منصوصه آن همچون قمار حرام می باشد. همچنین حرمت مطلق لهو و صوت لهوی به مفهوم آواز متناسب با مجالس لهو و لعب ثابت نیست. در همین راستا، نگارندگان از سوء برداشتی تاریخی که نسبت به بیانات شیخ انصاری در مسأله غناء رخ داده است، پرده برداشته و معتقد است که وی، صوت مطرب (و نه صوت لهوی یا صوت مطرب لهوی) را موضوع حرمت غناء می دانسته و غنای محرم در نگاه ایشان ملازمه ای با صوت لهوی به معنای مشهور آن ندارد.

کلیدواژه: غناء، لهو، صوت لهوی، موضوع شناسی، شیخ انصاری

*دانشجوی دکترای دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسؤول) hamidimandar@yahoo.com

**استادیار دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۰۹ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۴/۰۸

۱- مقدمه

تبیین صحیح مفاهیم لهو و صوت لهوی و تحدید موضوع و حکم شرعی آنها رابطه وثیقی با مبحث غناء دارد. این ارتباط به دلیل آن است که برخی فقها و محققان به خصوص متأخرین، اطلاق حرمت غناء را به مفهوم لغوی آن نپذیرفته و دایره حرمت غناء را به بخش لهوی آن منحصر نموده اند. به عنوان نمونه، مشهور است که شیخ انصاری حرمت غناء را به سبب لهو می دانسته و برای غناء حرمت نفسی قائل نبوده است. اما از دیدگاه نگارندگان، به دلایلی که در خلال مباحث اشاره خواهد شد نظریه ایشان در باب غناء و صوت لهوی به خوبی استظهار نشده و لازم است که موضوع شرعی غناء و صوت لهوی از منظر شیخ انصاری مورد بازخوانی قرار گیرد. از اینرو بر آنیم تا با واکاوی بیانات این فقیه برجسته شیعه، موضع واقعی ایشان را در موارد مذکور تبیین نمائیم. اهمیت این بحث از آنجا آشکار می شود که نظریات این فقیه برجسته تأثیر بسیار عمیقی در فقهای بعد از ایشان داشته و لازم است که فهم صحیح و دقیقی از کلام ایشان در موضوع شناسی غناء و صوت لهوی صورت گیرد.

به دلیل اهمیت مفاهیم غناء، لهو و صوت لهوی در تبیین مبحث غناء و فهم صحیح کلام شیخ انصاری، ابتدا مقدمه ای در اینباره مطرح خواهیم کرد و پس از آن به طور خاص، نظریه شیخ انصاری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- مفهوم غناء و موضوع شناسی آن

یکی از اسباب اجمال مفهوم غناء، تعاریف پر شماری است که لغویان و فقها از آنها یاد کرده اند که به اعتقاد برخی (تویسرکانی، رساله فی الغناء/۲/۹۶۵) به شانزده تعریف می رسد. برخی از این تعاریف تنها شرح الاسم و تعیین مراد عرفی مفهوم غناست، مثل معنا کردن این واژه به خوانندگی (همان/۲/۹۶۵)؛ برخی تعاریف تفسیر باللائزم مفهوم غناست، مثل تعریف غناء به مفاهیمی چون کشش صوت (همان/۲/۹۶۴)؛ ترجیع صوت (همان/۲/۹۶۵)؛ مطلق صوت (ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۲۵) بالا بردن صدا و پی در پی آوردن آن

(النهايه/۳/۳۹۱)، به این معنا که هر غنایی از جنس صوت بوده و مشتمل بر ترجیع، کشش و بالا بردن و توالی اصوات است. برخی از معانی غناء، تفسیر به مصادیق است، مثل تعریف غناء به سرود و دو بیتي (تویسرکانی، رساله فی الغناء/۲/۹۶۵) و یا سماع (صحاح اللغه/۲۴۴۹). همان طور که روشن است این معانی عرفی و کلی در تعریف غناء مراد به مقصود نبوده و به نظر می رسد برای تقریب ذهن و تبادل تصویری کلی از این مفهوم بیان شده است؛ همین امر سبب شده تا حقیقت غناء به عنوان معرف ذات و ماهیت آن، از نگاه برخی صاحب نظران دور بماند. در این میان، تعریف مشهور و مقبول غناء در بین بیشتر صاحب نظران اعم از فقها و اهل لغت (تهرانی، رساله فی الغناء/۲/۱۰۷۴؛ مسالک الافهام/۳/۱۲۶؛ ارشاد الاذهان/۲/۱۵۶) صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است.

برخی (القاموس المحيط/۳۷۴؛ ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۳۶) قید ترجیع را در این تعریف ذکر نکرده و غناء را به صوت مطرب تعریف نموده اند. تفاوت در دو تعریف مذکور از آنجا نشأت می گیرد که گویا قائلین به تعریف اول - صوت مشتمل بر ترجیع مطرب - صوت دارای طنین و حسن ذاتی و فاقد ترجیع را مستعداً ایجاد طرب نمی دانند و معتقدند که بسیار بعید است صوتی تنها با حسن ذاتی خود قابلیت ایجاد طرب را داشته باشد؛ در این صورت، چنین شخصی باید در گفتار روزانه خود نیز ایجاد طرب نماید در حالی که تاکنون مصداقی برای چنین صوتی ذکر نشده است. در پاسخ می گوئیم ظاهراً مراد از ترجیع در دیدگاه قائلین به قول اول، زیر و بم و کم و زیاد کردن پرده های صوتی با فواصل نسبتاً زیاد است، اما باید گفت که در علم موسیقی نیم پرده ها و ربع پرده ها که بعضاً برای همه گوش ها قابل درک نیستند ایجاد اصوات مطرب و دلنشین می کنند و ترجیع به مفهوم مورد توجه این گروه نیز در آنها وجود ندارد؛ ثانیاً - حتی اگر قبول کنیم که قائلین به دیدگاه اول ترجیع را به مفهوم موسیقایی آن می پذیرند باید گفت که طرب، مستلزم ترجیع صوت است (و نه بالعکس) - همانگونه که شریف کاشانی (ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۳۶) نیز متذکر شده - و در این صورت، آوردن قید

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری ————— ۸۴
ترجیح بیهوده خواهد بود. بنابراین، تعریف اخیر (صوت مطرب) اصحّ تعاریف در رابطه
با غناء می باشد.

۳- مفهوم لهو و حکم و موضوع شرعی آن

ابتدا سعی نموده ایم معانی مختلفی که در منابع لغوی و فقهی برای واژه لهو
ذکر شده را استقصاء نمائیم:

۱) مطلق امر بی فایده (همان/۲/۱۲۲۳؛ ۲) بازی و سرگرمی (لسان العرب/۱۵/۲۹۹؛ شرح
مکاسب/۵۵۵؛ ۳) آن چه انسان را به خود مشغول کند (العین/۴/۸۷؛ لسان العرب/۵/۲۵۸)؛ مطلق
غفلت از چیزی به واسطه اشتغال به امر دیگر (ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۲۳؛ ۵) استراحت نفس
با آن چه مقتضای حکمت نیست (المصباح المنیر/۵۵۹؛ ۶) آن چه انسان را از امور مهم باز
می دارد هر چند مشتمل بر منفعت کمی باشد (ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۲۳؛ ۷) از جدیت به هزل
و شوخی گرایش یافتن (مجمع البیان/۴/۲۹۳؛ ۸) مطلق امر باطل از قول و فعل (ذریعه
الاستغناء/۲/۱۲۲۳؛ ۸) آن چه موجب صدّ عن سبیل الله و احتجاب نفس می شود (المواهب
فی تحریر احکام المکاسب/۱/۷۲۸؛ فقه الصادق/۱/۴۵۲؛ ۹) برخی به بیان مصادیق پرداخته اند، مثل
معنا نمودن لهو به زن، جماع، ملامتی، نکاح، کلام مشتمل بر فحش و استهزاء و افسانه
های خرافی (اردبیلی، رساله فی الغناء/۲/۱۱۷۸؛ ۱۰) حرکاتی که از قوای شهوانی منبعث می
شده، و موجب شدت شادمانی و فرح می گردد از قبیل رقصیدن، دف زدن و هر آن
چه مفید این فایده باشد (المکاسب/۲/۵۵۵). به عقیده شیخ انصاری، این قسم مطلقاً حرام
است؛ ۱۱) مطلق حرکاتی که غرض عقلانی ندارد و از قوای شهوانی منبعث می شود
ولی موجب شدت فرح و پایکوبی و رقصیدن نمی شود (همان/۲/۵۵۵) به عقیده شیخ، اگر
ملاک، غرض عقلانی یا انبعاث از قوای شهوانی باشد این قسم حرام است ولی اگر
ملاک، شدت فرح باشد حرام نیست؛ ۱۲) نوعی غفلت از خداوند که موجب دخول در
معاصی شود مثل آن چه در قمار و استعمال ملامتی موجود است (المکاسب المحرمه/۱/۳۶۸).

۳-۱- تحلیل تعاریف مطرح در باره مفهوم لهو

برخی از تعاریف فوق، کاملاً ناظر به مفهوم لغوی لهو است مثل تعریف دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم. اما به نظر می‌رسد بیشتر تعاریف به ویژگی‌های اقوال و افعالی پرداخته که ظاهراً جزء امور لهوی هستند (حال یا به طریق شرعی و یا عرفی) مثل مشخصه‌های مصادیق موجود در تعریف نهم؛ از اینرو، استناد به آنها برای اثبات معنای دقیق لهو نا صواب است. در اینبار تعاریف دهم و یازدهم که مختص به شیخ انصاری است به خوبی بر این امر شهادت می‌دهد. ظاهراً ایشان حرمت لهو را مسلم گرفته و سپس خواسته است که مناط حرمت را در اموری حرامی مثل غناء و قمار به عنوان تعریف لهو ارائه دهد و بعد در تعریف دهم در یک دور باطل، این علت (یعنی لهو) را هم حرام بداند. از آنجا که معانی لغوی لهو که به آنها اشاره شد مطلقاً حرام نیستند و خود لهو هم مصادیق روشنی ندارد شیخ انصاری ناگزیر برای اثبات حرمت لهو ابتدا تعریفی بدون مبنای مشخص ارائه داده و سپس بدون دلیل یکی از آنها را قدر متیقن حرمت دانسته است؛ گویی در تعریف دهم، معنای عرفی غناء را مد نظر داشته و در ناخود آگاهش برای آن حرمت نفسی (و نه سببی به سببیت لهو) قائل بوده است. حال، بر فرض که تعریف را هم بپذیریم حرمت رقصیدن و پایکوبی ثابت نیست.

به اعتقاد ما شیخ تنها در تعریف لهو به سرگرمی و لعب، راه صحیح را پیموده هر چند این تعریف نیز مقصود شیخ یعنی اثبات حرمت لهو را تامین نمی‌کند. تعاریف یکم تا هشتم نیز به فرض صحت، حرمت مطلق لهو را ثابت نمی‌کنند. تعاریف هشتم و دوازدهم برگرفته از قرآن کریم بوده و اگر قبول کنیم که مفاهیم صدّ عن سبیل الله و احتجاب نفس از خداوند و غفلت، مقدمه معصیت و حرام است تعریفی بدون حدّ و مرز معین و مجمل بوده و تعیین مصادیق آن تنها با هدایت شرع امکان پذیر است، امری که در تعریف دوازدهم تضمناً به آن اشاره شده است، مثل حرمت استعمال آلات لهوی و قمار.

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری _____ ۸۶
بنابراین، از معانی لغوی و شرعی ارائه شده، حرمت مطلق لهو قابل اثبات نیست.
روایاتی که در حرمت لهو به آنها استناد شده است نیز نهایتاً حرمت برخی مصادیق لهو
را اثبات می کنند. مثلاً روایت تقصیر نماز در سفر برای صید لهوی به مفهوم معصیت
بودن لهو گرفته شده (المکاسب/۲/۵۴۷) که صحیح نیست؛ چرا که ممکن است امور
دیگری که در سفرهای شکاری پادشاهان مرسوم بوده، اسباب معصیت بوده باشند.
شیخ انصاری در تفسیر روایتی دیگر نیز تلاش نموده با تکلف واژه «ملاهی» را که
ظهور در مفهوم آلات لهو دارد به معنای امور سرگرم کننده معنا کند تا از این طریق،
به مقصود خود یعنی حرمت مطلق لهو برسد (همان/۲/۵۵۰).

به علاوه این که برخی امور، موجب فراموشی یاد خداوند و سرگرمی می شوند
نمی تواند دلیل بر حرمت باشد چون اشتغال بالفعل به برخی امور، انسان را از همه امور
دیگر که یکی از آنها یاد خدا باشد غافل می کند و این حرام نیست.

در نتیجه، می توان گفت همان گونه که برخی فقها (المکاسب/۱/۳۶۹؛ مصباح
الفاقه/۱/۴۲۱؛ مستند الشیعه/۱۸/۱۶۸) تصریح نموده اند تنها حرمت بخش خاصی از لهو قابل
اثبات است که جزء امور منصوصه هستند مثل حرمت آلات لهوی. حتی حرمت قمار،
صید لهوی و امثال اینها را نیز نمی توان تنها از باب لهوی بودن آنها دانست. بنابراین،
می توانیم بگوئیم که تلاش شیخ انصاری و برخی دیگر از محققان، برای تخریح مناط
حرمت افعال لهوی مثل تلاش آنها برای تخریح مناط حرمت غناء، بر اساس استواری
بنا نشده و بی نتیجه است.

۲-۳- موضوع شناسی و حکم شرعی صوت لهوی

بیشتر فقهای که معتقد به حرمت نفسی غناء نبوده اند یا تنها غنای لهوی را حرام
می دانسته اند بیش از این که تلاش کنند حرمت مطلق لهو را اثبات کنند (که شاید از
ابتداء، امیدی به نتیجه بخش بودنش نداشته اند) حرمت صوت لهوی را مبنای رأی خود
قرار داده اند. با تفحص در کلام فقها در می یابیم که اجمال در هر دو بخش موضوع و
حکم صوت لهوی، اگر بیشتر از اجمال در حکم و موضوع غناء نباشد کمتر نیست. به

علاوه، فقر روایات و منابع معرف صوت لهوی نسبت به غناء باعث شده است تا بیشتر فقها بدون موضوع شناسی دقیق صوت لهوی از حکم آن سخن برانند، حال آن که در تبیین موضوع و حکم صوت لهوی، دلیل اقناع کننده ای ارائه نداده اند. از اینرو ابتدا موضوع صوت لهوی را از کلام فقها بیان می کنیم.

موضوعاتی که برای خصوص صوت لهوی (و نه لهو) ذکر شده، از این قرارند:
- صوتی که از روی شعف فراوان سر داده شود؛ - مطلق صوتی که برای دل مشغولی و التذاذ سمعی خواننده و مستمع در غیر عبادات خوانده می شود (خیر الکلام/۲/۱۴۸۰)؛ - صوت بر آمده از آلات لهو؛ - صوت مشتمل بر تصانیف (ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۳۹)؛ - صوتی که به واسطه محتوا یا کیفیت اداء مصداق تلهی باشد؛ - صوتی که به آن قصد تلهی شود (تویسرکانی، رساله فی الغناء/۲/۹۶۳)؛ - الحان اهل فسق و کبائر (المکاسب/۲/۲۱۳)؛ - الحان مختص به اهل فسق و کبائر (بحوث فقهیه هامه/۲/۷۰)؛ - الحان متناسب با مجالس لهو و لعب (المکاسب/۲/۲۲۱)؛ مصباح الفقاهه/۱/۴۸۶)؛ - اصوات ملازم با مجالس لهو و لعب (مفاتیح الشرایع/۲/۲۱)؛ ذریعه الاستغناء/۲/۱۲۲۵)؛ - صوت مطرب (خواجویی، رساله فی الغناء/۱/۶۲۶)؛ المکاسب/۲/۲۱۳).

۳-۳- تحلیل تعاریف مطرح درباره مفهوم صوت لهوی

حرام نبودن برخی از موارد مذکور، فارغ از صلاحیت آنها برای موضوع صوت لهوی مسلم است، مثل تعاریف یکم تا سوم؛ چرا که سردادن مطلق صوت به سبب شادی یا برای دل مشغولی و زمزمه بدون لحاظ نمودن کیفیت آنها حرام نیست. به علاوه، حرمت استعمال آلات لهو قطعی است، اما حرمت شنیدن صوت بر آمده از آلات لهو بدون در نظر گرفتن کیفیت آن ثابت نیست.

در تعریف چهارم نیز اگر مراد از تصنیف نوع خاصی باشد که مختص مجالس لهو و لعب یا اهل فسق و فجور است به تعاریف هفتم تا نهم ملحق می شود و الا صرف آواز خواندن با صوت خوش، حرام نیست.

در تعریف پنجم، دخالت محتوا در اتصاف صوت به لهویت صحیح نیست، چرا که مراد کیفیت صوتی است؛ ضمن این که اگر منظور از تلهی همان دل مشغولی و سرگرمی با خواندن و شنیدن آواز باشد حرمت مطلق ندارد ولی اگر مراد استهزاء (به خصوص در محتوای دینی) باشد این نیز خارج از مفهوم صوت لهوی است. وقتی تلهی به مفهوم مذکور حرمت مطلق نداشته باشد حرمت نداشتن قصد تلهی نیز که در تعریف ششم آمده، به طریق اولی ثابت است.

در تعریف یازدهم، اگر موضوع صوت لهوی صوت مطرب باشد نسبت آن با غناء تساوی کلی خواهد بود و صوت لهوی نیز مثل غناء حرام است و در این صورت، جدال فقط روی الفاظ بوده است. به نظر نگارندگان، شیخ نیز به احتمال قوی به همین معنا معتقد بوده است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف دهم، همان نظریه انصراف محدث کاشانی است اما کلام فیض کاشانی درباره موضوع شرعی غناست نه صوت لهوی، حال اگر صوت ملازم با معصیت را موضوع صوت لهوی بدانیم (که البته فیض کاشانی این معنا را مد نظر نداشته است) می توان گفت از این جهت که این صوت فارغ از کیفیت آن مقدمه حرام و گرمی بخش مجلس گناه است می تواند حرام باشد، اما این یک قانون کلی است و مختص به معاونت صوت در انجام معصیت نیست و در این صورت، دیگر نیازی به موضوع شناسی و تعیین حکم صوت لهوی نداریم.

موضوع صوت لهوی در بیان قریب به اتفاق فقها، حول تعاریف هفتم تا نهم دور می زند. تعاریف هفتم و هشتم یک مفهوم دارند و منظور از الحان اهل فسق و کبائر، همان الحان مختص به آنهاست که در مجالس خود با آنها دمساز هستند و الا آنان نیز ممکن است در خلوت و جلوت به الحانی مترنم شوند که عرف جامعه نیز بعضاً برای سرگرمی و استراحت روحی آنها را زمزمه می کنند. تعریف صوت لهوی به الحان متناسب با مجالس لهو و لعب نیز چنان که از کلام شیخ برداشت شده، الحانی است که با آوازهای مجالس بر پا شده برای لهو و لعب مناسب عرفی دارد. نکته ای که باید به

آن اشاره کنیم این که تعریف مذکور غالباً مساوی با تعریف فیض کاشانی (صوت ملازم با معصیت) پنداشته می شود، اما روشن است که مراد شیخ انصاری تنها اصواتی نیست که خواننده و مستمع در یک مجلس لهو و لعب می خوانند و می شنوند بلکه اگر صوتی با این اصوات متناسب باشد (مثلاً رقص آور باشد) و یک فرد به تنهایی آن را بخواند یا بشنود مصداق صوت لهوی خواهد بود. با عنایت به این که شیخ انصاری در بحث غناء علاوه بر تعریف صوت لهوی به الحان فسق و کبائر آن را به الحان متناسب با مجالس لهو و لعب نیز تفسیر نموده، می توانیم مفهوم هر دو را یکی بگیریم. ضمن این که اگر مراد از مجلس لهو و لعب، مجلس گناه نباشد و تنها عده ای برای سرگرمی و آواز خواندن (و نه غناء خواندن که حرام است) دور هم جمع شده باشند نه الحان آنان در خود مجلس و نه آواز متناسب با این الحان، حرام نیست.

پس محصل امر این شد که تنها تعریفی از صوت لهوی که می تواند موضوع حکم شرعی قرار گیرد (که الزاماً حرمت نیست) آوازی است که متناسب با مجالس گناه باشد (همان مجالس اهل فسق و یا مجالس لهو و لعب؛ البته اگر از صوت لهوی به مفهوم آواز ملازم با معصیت چشم پوشی کنیم).

حال سؤال این است که قائلین به این مطلب چه استدلالی را در حرمت این نوع اصوات ارائه داده اند. جالب است که بگوئیم شیخ انصاری که به عنوان مبدع این نظریه لقب گرفته و بسیاری از فقهای بعد از وی خصوصاً معاصرین، نظریه وی را تکرار نموده اند هیچ استدلالی را در حرمت صوت لهوی به مفهوم مورد اشاره خود مطرح ننموده و پس از تعلیل حرمت غناء به لهو بودن آن، هر صوتی را که کیفیت لهوی داشته باشد حرام دانسته است. ما از اشتباه شیخ در تخریج مناط قطعی غناء به لهو بودن و همچنین پیش فرض وی در حرمت مطلق لهو سخن گفتیم. وی چند سطر بعد به یکباره و بدون استناد، الحان اهل فسق و معاصی را حرام می داند.

کلام بعدی شیخ در خصوص صوت لهوی، تعریف آن به صوت مناسب با مجالس لهو و لعب است که همین درک از کلام ایشان مشهور شده است. اما این

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری _____ ۹۰
تعریف نیز به یکباره پس از نقد کلام محدث کاشانی، توسط شیخ ارائه شده، و
استدلالی برای علت حرمت صوت لهوی به این مفهوم ارائه نشده است.

نتیجه این که اولاً- نه حرمت مطلق لهو ثابت است و نه تعریف لهو با تعریف
صوت لهوی که شیخ ارائه داده ارتباطی دار تا از حرمت لهو، حرمت صوت لهوی ثابت
شود. ثانیاً- شیخ حرمت غناء را با استفاده از حرمت مطلق لهو ثابت می داند و بنابراین
نمی شود گفت روایاتی که حرمت غناء را ثابت می کنند می توانند صوت لهوی را هم
دربرگیرند، چون تسلسل و دور باطل است؛ مضاف بر این که شیخ هم به اثبات حرمت
نفسی غناء از طریق آیات و روایات اعتقادی نداشته، و حرمت آن را به سبب لهو می
داند؛ ثالثاً- شیخ برای حرمت صوت لهوی به مفهومی که خودش ارائه داده (صوت
متناسب با مجالس لهو و لعب) هیچ استدلالی ارائه نداده است و ما هم روایتی سراغ
نداریم که صوت لهوی را به مفهوم مورد نظر شیخ، تحریم کرده باشد آنگاه این که
بگوئیم منظور شیخ، همان الحان اهل فسق و فجور است که روایتی در مورد آن وارد
شده است (الکافی/۲/۶۱۴)؛ اما شیخ، متعرض این روایت نیز نشده و به آن استدلال نکرده
است، اما می گوئیم که این روایت نیز نظریه شیخ را تأیید نمی کند، چرا که روایت
ظهور در این دارد که استعمال الحان اهل فسق و کبائر تنها در تلاوت قرآن ممنوع
است و نه مطلقاً. به علاوه، در یک تفسیر، روایت الحان فسق و معاصی را مساوی با
غنا محرم می داند و موضوع غناء محرم هم همان صوت مطرب است نه صوت لهوی
به مفهوم مورد نظر شیخ.

حال باید به این سؤال پاسخ داده شود که چگونه شیخ به یکباره از حرمت
صوت لهوی یا الحان اهل کبائر سخن می گوید، در صورتی که نه در موضوعیت اینها
برای صوت لهوی و نه در حکم حرمت آنها دلیلی اقامه نکرده است.

باید تصریح کنیم که حتی فقهای که موضوع صوت لهوی را مثل شیخ صوت
مناسب با مجالس لهو و لعب می دانند نیز تنها به تکرار کلام شیخ اکتفا نموده و دلیل

محکمی برای حرمت صوت لهوی ارائه نداده اند و دلایل آنها یا در حرمت مطلق لهو، و یا در حرمت برخی تعاریف ارائه شده در مفهوم صوت لهوی خلاصه شده است.

بر خلاف آن چه از کلام شیخ برداشت شده است ایشان آواز متناسب با مجالس لهو و لعب را به مفهومی که از کلام ایشان برداشت شده و مشهور گردیده حرام نمی دانند بلکه منظور شیخ از صوت متناسب با مجالس لهو و لعب همان صوت غنایی یا مطرب است. از اینرو اجمالاً حرمت صوت لهوی به مفهوم مذکور ثابت نیست و شیخ انصاری نیز در صدد اثبات آن نبوده است؛ بنابراین تنها اگر صوت لهوی را به مفهوم صوت ملازم با معاصی (یعنی آواز ممهّد و مؤید مجلس گناه، که لزوماً مطرب و غنایی نیست) بگیریم حرمت آن ثابت است هر چند بیان شد که حتی خود محدث کاشانی هم این معنا را برای صوت لهوی معتقد نبوده، بلکه آن را موضوع غناء می دانسته است و ضمناً حرمت مقدمه و ممهّد حرام نیز یک قانون کلی است و تنها به صوت ملازم با گناه منحصر نیست؛ یعنی صوت لهوی به این معنا تنها نوعی جعل اصطلاح خواهد بود. همچنین در این حالت، حرمت به نفس کیفیت صوت باز نمی گردد (آن چنان که در غناء مطرح است) بلکه نفس آواز خوانی در مجلس گناه حرمت خواهد داشت. نکته مهم دیگر آن است که عرفاً می توان معتقد شد شخصی که در مجلس لهو و لعب آواز می خواند برای تمهید و رونق جلسه این کار را صورت می دهد؛ که در این صورت، عنوان اعانت بر اثم صادق خواهد بود.

در نهایت، باید مجدداً تصریح نماییم که قائلین به حرمت صوت لهوی به مفهوم مشهور آن یعنی صوت متناسب با مجالس لهو و لعب، دلیلی اعم از عقلی و نقلی برای حرمت این نوع اصوات ارائه ندهاند؛ و به عبارتی، کلام شیخ انصاری را در این باره تکرار کرده اند. البته باید توجه شود که صوت متناسب با مجالس لهوی، ملازمی با شهوانی بودن این نوع آواز ندارد، زیرا آوازی که به علل مختلف مثل زن بودن خواننده یا اشتغال آن بر اشعار شهوانی، موجب لذت آلوده به شهوت شود قطعاً حرام است و دیگر نیازی به موضوع شناسی صوت لهوی نداریم؛ سخن در این است که صوتی که

عرفاً در مجالس لهوی اجرا می شود و مختص این مجالس است (صوت لهوی به مفهوم

مشهور) با استناد به چه ادله ای در شرع اسلام حرام شده است؟

آن چه مسلم است شیخ انصاری به عنوان مبدع تعریف صوت لهوی به این مفهوم، در حرمت صوت به این معنا دلیلی ارائه نداده است. جواب این سؤال مهم در این نکته نهفته است که شیخ، صوت لهوی را مساوی با صوت مطرب و طرب را همان لهو می داند و به همین خاطر، هیچ دلیلی را برای حرمت صوت لهوی ذکر نکرده است؛ چرا که وقتی در نگاه شیخ، غناء و صوت لهوی یکی باشند ادله حرمت هر دو، همان ادله حرمت غناء خواهد بود. شیخ، تنها با یک نگاه عرفی به این نتیجه رسیده است که اصوات مطرب و غنایی همان آواهایی است که در مجالس لهو و لعب استفاده می شود و لهوی بودن این آواها به خاطر قید طرب انگیزی آنهاست.

مدعای قائلین به حرمت صوت لهوی به مفهوم مشهور را با یک مثال، می توان این گونه شرح داد. آوازی را در نظر بگیرید که الزاماً نه مطرب است و نه شهوت انگیز؛ لیکن صرفاً عرف جامعه این نوع آواز را مختص مجالس عیاشان تشخیص می دهد. بنا بر تعریف صوت لهوی به صوت متناسب با مجالس لهوی، این نوع از آواها از نوع اصوات لهوی بوده و حرام خواهند بود. سؤال اینجاست که اولاً- چه دلیلی داریم که صوت لهوی به این مفهوم باشد (موضوع شناسی صوت لهوی) و ثانیاً- چه دلیلی وجود دارد که آوازی با این خصوصیات حرام باشد؟ (حکم صوت لهوی).

شیخ انصاری به هیچ کدام از این دو سؤال پاسخ نداده، چون غناء را همان صوت لهوی و طرب را عامل لهویت می دانسته و تمام حرف او این بوده است که آواز متناسب با مجالس لهوی الزاماً مطرب و غنایی است. فقهای پس از شیخ نیز موضوع شرعی صوت لهوی را به مفهوم صوت مجالس لهوی (و نه صوت مطرب که منظور شیخ بوده) گرفته و حرمت آن را ثابت دانسته اند و دیگر نیازی ندیده اند که این سؤال را مطرح کنند که چرا صوت به این مفهوم حرام است؟ اما شیخ چون صوت لهوی را

همان صوت مطرب می دانسته است ادله حرمت صوت لهوی از نظر ایشان، همان ادله حرمت غناست.

اما فقهای پس از شیخ اگر بخواهند صوت لهوی را به غیر صوت مطرب معنا کرده و بگویند که صوت لهوی، صوت متناسب با مجالس لهوی است هم در این موضوع شناسی صوت لهوی و هم در علت حرمت این معنا باید دلایلی ارائه دهند که با تفحصی که نگارندگان انجام داده اند بجز چند دلیل مذکور که مراد به مقصود نیست استدلالی ذکر نشده است. به عنوان نمونه، عبد الغفار تویسرکانی (رساله فی الغناء/۲/۹۶۳) از جمله مدافعان حرمت صوت لهوی به عنوان موضوع شرعی غناست. وی، معیار تشخیص صوت لهوی را در جایی عرفی می داند. در جایی دیگر، آن را همان صوت متناسب با آلات لهوی معرفی نموده و در موضعی، صوت لهوی را مساوی با آواز خوانندگان پنداشته است (تویسرکانی، رساله فی الغناء/۲/۹۶۷). به عبارتی، موضوع شرعی صوت لهوی را دقیقاً معرفی نموده است. تویسرکانی علت حرمت صوت لهوی را تلهی و سرگرمی می داند (همان/۲/۹۶۷) اما روشن است این که شخصی برای استراحت روحی و سرگرمی آوایی سر دهد نمی توان آن را محکوم به حرمت نمود. بنابراین، مدافعین حرمت صوت لهوی در موضوع شناسی و حکم این اصطلاح، راه صحیح نیموده و گاه این دو مسأله را بدیهی پنداشته اند و گویا همان کلام شیخ انصاری را تکرار کرده اند؛ در صورتی که گفتیم در کلام شیخ انصاری، صوت لهوی همان صوت مطرب است و ادله حرمت آن همان ادله حرمت غناست.

البته این مطلب را هم باید متذکر شویم که برخی روایات، لهو الحدیث یا مطلق لهو را تحریم نموده اند اما این روایات، حرمت آواهای متناسب با مجالس لهو و لعب (صوت لهوی به معنای مشهور فقها) را اثبات نمی نماید؛ حتی برخی روایات، صراحتاً لهو الحدیث را به غناء تفسیر می کنند؛ موید این امر آن است که تنها آوایی عنوان حرمت به آن تعلق می گیرد که از جنس صوت مطرب باشد. البته آواز ملازم و مهمد مجالس لهو و معصیت نیز به علت اعانت بر اثم به عنوان مصداق دوم آواهای محرم

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری ————— ۹۴
مطرح می شود؛ بنابراین آواهای محرّم در دو مقوله صوت مطرب و آواز ملازم مجالس
معصیت منحصر خواهد شد.

نکته مهم این است که اساساً بین مفهوم لهو و بین صوت لهوی به مفهوم آواز
مجالس لهوی، رابطه وجود ندارد. همچنین، اگر به فرض، موضوع صوت لهوی آواز
مجالس لهوی باشد دلیلی بر حرمت این اصوات نداریم مگر این که این آواز یا شهوانی
بوده، و یا ملازم معصیت و آوازی که یکی یا هر دو شاخصه مذکور را داشته باشد
حرام است و دیگر لزومی ندارد که بگوئیم: «صوت شهوانی یا صوت ملازم معصیتی
که مناسب مجالس لهوی باشد». به عبارتی، این که صوتی مخصوص مجالس لهوی
باشد (و نه ملازم با معصیت و یا شهوانی)، دلیلی برای حرمت آن نداریم.

به دیدگاه نگارندگان، اگر قرار است اصطلاحی به عنوان صوت لهوی داشته
باشیم که عنوان حرمت داشته باشد باید یکی یا هر دو قید شهوانی بودن یا ملازم
معاصی بودن را داشته باشد؛ و موضوع صوت لهوی همان صوت ملازم با معصیت و
علت حرمت آن معاونت بر اثم است و تعاریف دیگر صوت لهوی، هم در موضوع
شناسی، و هم در اتصاف عنوان حرمت، نارسا و فاقد ادله عقلی و روایی هستند.

در هر حال، بازخوانی موضوع و حکم صوت لهوی در عصر حاضر بسیار
ضروری است؛ چرا که به اعتقاد ما تبیینی که شیخ انصاری از صوت لهوی و موضوع
آن ارائه داده است به دلیل برخی اضطرابات موجود در بیان وی و خصوصاً عدم تفهّم
صحیح کلام شیخ، تأثیرات سوء خود را در آرای فقهای ما بعد از شیخ گذاشته است.

مباحث مطرح شده در سطور قبل، فارغ از این که بحثی استدلالی در تعیین
حکم و موضوع صوت لهوی باشد تنها پرده برداشتن از یک سوء برداشت در موضوع
صوت لهوی است که اولین بار توسط شیخ انصاری مطرح شده، و در ادامه کلام وی
صحیح تفهّم نشده است و سبب شده است تا فقهای بعد از شیخ، موضوع صوت لهوی
را مطلق صوت مناسب با مجالس لهوی بگیرند و حرمت آن را با اتکاء به کلام شیخ
قطعی بدانند، در صورتی که شیخ انصاری منظورش این بوده است که صوت مجالس

لهوی الزاماً مطرب و در نتیجه، بر اساس ادله حرمت غناء حرام است نه این که هر صوتی در مجالس لهوی اجرا شود ولو این که مطرب نباشد حرام باشد.

۳-۴- عدول برخی فقها از حرمت مطلق غناء و تقیید آن به عنوان لهویت

بسیاری از فقها به خصوص متأخرین، شهوانی بودن و یا مناسبت با مجالس لهو و لعب را علت تحریم غناء دانسته اند که نشان می دهد غیر از عدم عنایت به مفهوم دقیق لغوی غناء حتی به عرف و وجدان نیز رجوع نموده اند تا اثرات فاجعه بار غناء را بر قوه عاقله انسان درک نمایند، چرا که غناء حتی اگر به سر حدّ زوال عقلی برسد ملازمه ای با شهوانی بودن آن ندارد. روایتی از پیامبر اکرم (ص) این نکته را به خوبی تأیید می کند ایشان می فرمایند: «من تغنی بغناء حرام یبعث فیهِ علی المعاصی فقد تعلّق بغصن منه: هر کس به غنای حرامی که باعث انگیزش در ارتکاب معاصی می شود تغنی نماید به شاخه ای از درخت زقوم آویخته خواهد شد» (بحار الأنوار/۱۶۷/۸). محمد رسول کاشانی (رساله فی تحریم الغناء/۱/۷۵۴) معتقد است که در این روایت، علت حرمت غناء، کشاندن نفس به سمت شهوات است و نه نفس واقع شدن در معصیت. این تفکر که غناء به کیفیت صوتی خود یا مقترنات آن باید شهوانی بوده تا عنوان حرام بر آن اطلاق شود با این سخن ناساگار است، چرا که اشاره نمودیم مسکرات و یا قمار نیز به خاطر شهوانی بودن، تحریم نشده اند و چه بسا تجری شارب خمر و یا قمار باز به ارتکاب معاصی به سبب نوعی غفلت خاص مترتب بر این امور، علت حرمت آن باشد و این همان کاری است که طرب با ایجاد سبک عقلی و خفت حاصل از شدت حزن و فرح صورت می دهد؛ و شیخ انصاری (المکاسب/۲/۲۰۴) هم همین قید «طرب» را معیار لهوی شدن و حرمت غناء می داند که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود. از اینرو، معتقدیم که تقیید حرمت غناء به لهوی یا شهوانی بودن، عمدتاً از یک نگاه عرفی به مفهوم غناء ناشی می شود؛ گویا فقها خود را ناخودآگاه درگیر مصادیق غنای لغوی (صوت مطرب) نموده اند، و این تفکر بر آنان چیره شده که چگونه ممکن است صوت مطرب، موضوع

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری _____ ۹۶

حرمت باشد و به همین واسطه از حقیقت لغوی و طبیعتاً موضوع شرعی غناء دست کشیده اند در حالی که هیچ استدلال محکمی (جز همین نگاه عرفی) را در دخیل بودن لهویت برای حرمت غناء ارائه نداده اند؛ حتی شیخ انصاری که به عنوان سردمدار این نوع نگاه مطرح است چنان چه اشاره خواهد شد غناء را به مفهوم صوت مطرب و بدون قید لهوی بودن حرام می داند. نجفی اصفهانی (الروضه الغناء/۲/۱۵۱۲) در مورد وضوح مفهوم و موضوع شرعی غناء معتقد است: به ندرت، موضوعی از موضوعات فقهی پیدا می شود که این گونه سخنان لغویان در مورد آن متفق باشد جز این که فقها بین معانی لغوی و اصطلاحی خلط نموده اند تا جایی که این مفهوم واضح، به مشکل ترین موضوعات مستنبطه مبدل شده است. بنابراین، حرمت صوت مطرب به تنهایی و بدون قید دیگری، هیچ محذور شرعی و عرفی ندارد و مجاز نیستیم بدون دلیل موجّه و با تکیه بر عرف و حدس، از اطلاق حرمت غناء به مفهوم لغوی آن دست بکشیم.

۴- نسبت مفاهیم غناء، لهو و صوت لهوی با یکدیگر

پس از بحث تفصیلی در تبیین ماهیت و حکم مفاهیم سه گانه غناء، لهو و صوت لهوی بجاست نسبت این سه مقوله را با یکدیگر معین کنیم.

ابتدا باید متذکر شویم که محققان بدون تمییز دادن مفهوم لهو و صوت لهوی، تنها نسبت غناء را با لهو معین کرده اند در صورتی که بیان کردیم واژه لهو به عنوان یک مفهوم انتزاعی با مفهوم مشهور صوت لهوی (یعنی صوت مناسب با مجالس لهو و لعب که مورد نظر قریب به اتفاق فقهاست) به عنوان یک موضوع مصداقی، دو مقوله جداگانه هستند.

در تعیین نسبت این سه واژه، غناء به مفهوم صوت مطرب، لهو به معنای قدر متیقن آن یعنی اشتغال و غفلت و صوت لهوی به مفهوم صوت مناسب با مجالس لهو و لعب مد نظر است (به نظر می رسد اضافه نمودن قید ترجیح در تعریف غناء، لزومی ندارد چرا که هر صوت مطربی با ترجیعات صوتی ولو به میزان اندک ملازمت دارد).

در این صورت، نسبت مطلق لهو با مفاهیم غناء و صوت لهوی، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هم غناء و هم اصوات لهوی داخل در مفهوم لهو به معنای اشتغال ذهن و غفلت هستند که تنها بخش غنایی آن متّصف به حرمت خواهد شد. در این صورت، آلات لهوی نیز مثل غناء و صوت لهوی در محدوده لهو قرار می‌گیرد و طبیعتاً به دلیل از سنخ اصوات نبودن آلات لهوی، نسبتی با غناء و صوت لهوی نخواهد داشت.

رابطه غناء با صوت لهوی نیز عموم و خصوص من وجه خواهد بود؛ یعنی برخی از انواع غناء، جزء محدوده اصوات لهوی هستند و برخی نه؛ و عکس این قضیه نیز برقرار است و محدوده حرمت تنها بخش غنایی آن خواهد بود. البته اگر صوت لهوی را به معنای غیر مشهور صوت ملازم با معاصی بگیریم (که به نظر ما حرمت آن ثابت است) نیز همین نسبت را با غناء خواهد داشت، جز این که هر دو محدوده غناء و صوت لهوی، جزء اصوات محرّم خواهند بود.

۵- برداشتی دیگر از نظریه شیخ انصاری در مبحث غناء

یکی از عواملی که حرمت ذاتی غناء را با خدشه مواجه می‌کند نفی حرمت نفسی غناء و طرح حرمت سببی آن است. شیخ انصاری نیز همان گونه که معروف و مشهور است غناء را به سبب لهو (که شیخ تمامی افراد آن را حرام می‌داند) تحریم می‌کند. در نوشتار حاضر، برداشت دیگری از نظریه شیخ ارائه خواهیم داد که در صورت پذیرش آن، حرمت غناء از نظر شیخ، نفسی خواهد بود. تبیین خاص شیخ انصاری از روایات غناء و تعلیل حرمت غناء به لهو بودن آن و همچنین تعریف خاص ایشان از صوت لهوی و حکم آن، نظریه خاص شیخ را در حکم و موضوع غناء تشکیل می‌دهد. نظریه شیخ انصاری غیر از این که یکی دیگر از موانع پذیرش حرمت ذاتی غناء و موضوع مشخص آن (صوت مطرب) است تأثیر شگرفی در نظریات فقهای ما بعد از شیخ به خصوص فقهای معاصر داشته است. از سویی، برخی کلمات شیخ در مبحث

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری ————— ۹۸
غناء خوب فهمیده نشده است که البته اضطراب کلام شیخ و بعضاً تناقض گویی وی در
جای جای بحث، در این سوء برداشت بی تأثیر نبوده است. به همین جهت در این
بخش به بازخوانی و بررسی تحلیلی نظریه انصاری می پردازیم.

۵-۱- تبیین نظریه شیخ انصاری در مبحث غناء و صوت لهوی

همانگونه که در سطور قبل اشاره شد با نگاهی به بیانات شیخ انصاری در مبحث
غناء روشن می شود کلام وی در تعریف موضوع و حکم غناء و همچنین صوت لهوی،
مضطرب است به گونه ای برداشت های متفاوتی از کلام وی صورت گرفته است. ابتدا
لازم است اهم بیانات ایشان را به ترتیب از ابتداء مبحث تا انتهاء از کتاب مکاسب نقل
کنیم تا موضوع تعارضات ظاهری روشن شود:

- ابتدا شیخ پس از اثبات حرمت غناء به سبب لهو، هر صوت لهوی را به سبب کیفیت
صوتی آن حرام می داند اما تعریفی از صوت لهوی ارائه نمی دهد (المکاسب/۲/۱۹۷).

- شیخ این احتمال که غناء مساوی صوت لهوی باشد را قوی می داند و البته دلیلی
ذکر نمی کند و در واقع می توان نوعی نگاه عرفی را در ذکر قوت این احتمال توسط
شیخ مشاهده نمود (همان/۲/۲۰۳).

- شیخ انصاری بلافاصله پس از بیان مطلب قبلی و بدون هیچ مقدمه و استدلالی، الحان
اهل فسق و معاصی را حرام می داند و باز همان احتمال عرفی و حدس آمیز را ذکر می
کند که «الظاهر لیس الغناء ألاً هو و إن اختلفت فیه عبارات الفقهاء و اللغویین». در واقع،
شیخ با این بیان، صوت لهوی را مساوی با الحان اهل فسق و کبائر گرفته و دلیلی هم
برای تساوی این دو و حرمت این عنوان ذکر نکرده است (همان/۲/۲۰۳).

- شیخ بلافاصله از اختلاف فقها و لغویان در مفهوم غناء سخن می گوید و به نکته ای
اساسی اشاره می کند که می توان کلید حل مشکل باشد. وی پس از تعریف طرب می
نویسد: و هذا القید هو المدخل للصوت فی افراد اللهو؛ و چند سطر بعد می نویسد: و
بالجمله فمجرد مدّ الصوت لا مع الترجیع المطرب أو ولو مع الترجیع لایوجب کونه

لهوآ. این دو عبارت، به خوبی روشن می کند که منظور شیخ از لهو همان طرب است بنابراین، صوت لهوی نیز همان صوت مطرب خواهد بود (همان/۲۰۴/۲).

- در سطور بعدی، شیخ انصاری پس از تفصیلاتی در مفهوم طرب می نویسد: فالمحصّل من الادله المتقدّمه حرمة الصوت المرجّح علی سبیل اللهو. بنا بر بند چهارم، منظور شیخ این است که صوتی حرام است که مرجع مطرب باشد؛ چرا که روشن شد منظور از لهوی بودن در کلام شیخ همان طرب انگیزی است (همان/۲۱۳/۲).

- چند سطر بعد شیخ اینچنین می نگارد: «فکلّ صوت یكون لهوآ بکیفّيته ومعدودآ من ألحان أهل الفسوق و المعاصی فهو حرام، وإن فرض أنّه لیس بغناء؛ وکلّ ما لا یعدّ لهوآ فلیس بحرام، وإن فرض صدق الغناء علیه فرضاً غیر محقق، لعدم الدلیل علی حرمة الغناء إلّا من حیث کونه باطلاً و لهوآ و لغوآ و زورا». در این بیان نیز، شیخ ظاهراً رو به احتمال عرفی می آورد و فرض صدق غناء بدون کیفیت لهوی را غیر محقق می داند. به علاوه، در اینجا هم صوت لهوی را با الحان اهل معاصی مساوی می داند (بدون ذکر دلیل و مناسبت)؛ و حرمت این دو را مسلّم می داند و مثل سطور قبل، استدلالی برای آن نمی آورد (همان/۲۱۳/۲).

- شیخ در ادامه می نویسد: «ثمّ إنّ «اللهو» یتحقّق بأمرین: أحدهما - قصد التلهی و إنّ لم یکن لهوآ؛ و الثانی - کونه لهوآ فی نفسه عند المستمعین و إنّ لم یقصد به التلهی. ثمّ إنّ المرجع فی «اللهو» إلی العرف، و الحاکم بتحقّقه هو الوجدان، حیث یجد الصوت المذكور مناسباً لبعض آلات اللهو و للرقص و لحضور ما تستلذّه القوی الشهویّه، من کون المعنی جاریه أو أمرداً و نحو ذلك، و مراتب الوجدان المذكور مختلفه فی الوضوح و الخفاء، فقد یحسّ بعض الترجیع من مبادئ الغناء و لم یبلغه (همان/۲۱۴/۲).

شیخ انصاری، مرجع در لهو را عرف می داند و ملاک تحقق لهو را وجدان. حال این که اگر امری وجدانی باشد عرف دیگر محلی از اعراب ندارد. شیخ در اینجا بدون مقدمه و استدلال، صوت مناسب با مجالس رقص و لهو و لعب را صوت لهوی می داند و یک تعریف دیگر بر تعاریف قبلی صوت لهوی می افزاید.

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری _____ ۱۰۰
- در سطور بعدی، تعریف قبلی که از صوت لهوی ارائه داده شده بود به مناسبتی تکرار
می شود: «المحرّم هو الصوت اللّهُوی الذی یناسبه اللّعب بالملاهی و التکلم بالأباطیل و
دخول الرجال علی النساء (همان/۲/۲۲۱).

- در ادامه، شیخ غنای مغنیه در عروسی ها را نوعی صوت لهوی می داند (همان/۲/۲۲۵).
- شیخ در توجیه روایات مورد استناد موافقان جواز غناء در اعیاد سخنی دارد که می
تواند یکی دیگر از کلید های حلّ مشکل لقب بگیرد. وی می نویسد: روایت، در تحقق
معصیت به نفس غناء ظهور دارد؛ پس مراد از غناء، مطلق صوت مشتمل بر ترجیع
مطرب است و به این واسطه، مطرب و مله‌ی بوده و حرام خواهد بود و اگر به این حد
نرسد موجب معصیت نمی شود (همان/۲/۲۳۳).

روشن است که شیخ، غناء به مفهوم مطلق آن را مطرب دانسته و این نوع غناء را
لهوی می داند. یعنی یک بار دیگر به تعریف غنای حرام به معنای صوت مطرب باز می
گردد. این سخن، تعبیر دیگری از کلام قبلی شیخ در بند چهارم است. بنابراین، باز این
احتمال تقویت می شود که در نگاه شیخ، غناء همان صوت مطرب و مساوی با صوت
لهوی است و در واقع، مراد از لهوی بودن، همان طرب انگیزی است نه چیز دیگری و
صوت لهوی حرام همان غناست.

- در ادامه، شیخ احتمال قبلی ما را تقویت کرده و می نویسد: عرف، صدای مشتمل بر
طرب و مقتضی رقص و ضرب آلات لهو غناء می داند (همان/۲/۲۴۱).

در اینجا طرب انگیز بودن با مناسبت با رقص و آلات لهو همراه دانسته شده
است؛ یعنی شیخ از تعاریف دیگر صوت لهوی مثل تعریف به مناسبت با مجالس لهو و
لعب (که اتفاقاً بدون هیچ گونه استدلالی بیان شده است) همین صوت مطرب را در نظر
داشته است؛ یعنی غناء به مفهوم لغوی آن.

- آخرین مؤیدی که می توانیم در درک مقصود اصلی شیخ از صوت لهوی ارائه کنیم
کلام او در خلال بحث جواز غناء در حذاء خوانی است. شیخ، استثنای حذاء را از غناء
توسط برخی پس از این که آن را به صوت مطرب تعریف نموده اند به عنوان دلیلی بر

صوت لهوی بودن آن می داند. یعنی در اینجا نیز صوت لهوی را مساوی با صوت مطرب می گیرد و نه مساوی با دیگر تعاریفی که از صوت لهوی (بدون ذکر استدلال) ارائه داده است (همان/۲/۲۵۴).

۵-۲- تحلیل و بررسی مؤیدات مطرح در بیانات شیخ انصاری

با استناد به مؤیدات مذکور باید گفت که شیخ با ارائه استدلالاتی، لهو را مساوی طرب، مطرب را مساوی ملهی و صوت لهوی را مساوی با غناء لغوی می دانسته است. در واقع، زمانی که شیخ لهو را مناط حرمت غناء ذکر می کند در ذهن خود مفهوم طرب را برای غناء در نظر گرفته است. به عنوان نمونه، در تعریف لهو بیان شد که دو تعریف ارائه شده از شیخ، مختص خود او بوده و با مفهوم لغوی غناء، قرابتی ندارد و در واقع، تعریفی که شیخ آن را قدر متیقن در حرمت می دانست به نوعی همان تعریف طرب انگیزی است. دیگر این که شیخ چندین مرتبه می خواهد مخاطب را متقاعد کند که غناء، مساوی صوت لهوی بوده و نشان دهد که این امر واضحی است چرا که او باید مصداقی را برای مناط حرمت غناء یعنی لهویت (که با تکلف آن را اثبات نموده) پیدا می کرده است؛ بنابراین، تکرار می کند که طرب همان عامل لهوی شدن صوت است. بنابراین، می توان با قاطعیت گفت که شیخ غناء را همان صوت مطرب (یا به عبارت شیخ ترجیح مطرب) می دانسته و این قول مشهور که شیخ غناء را صوت لهوی تفسیر می کند صحیح نیست. اما چون شیخ خواسته است مناط حرمت استنباطی خود را با غناء پیوند دهد اطاله کلام نموده و در نهایت، طرب را عامل لهویت غناء می داند که به نظر نگارندگان صحیح است، چرا که لهو به مفهوم مطلق شغل و غفلت بر طرب تطبیق پیدا می کند. کاشانی (همان/۱/۷۶۶) نیز تأکید می کند که حصول غناء بدون الهاء، به مفهوم اشتغال قلبی متصور نیست و انفکاک غناء از عنوان لهوی به مفهوم سرگرمی و اشتغال محال است؛ چرا که در حقیقت غناء، طرب انگیزی اعتبار شده است. لذا نسبت بین لهو و غناء، عموم و خصوص مطلق خواهد بود و از این جهت، کلام شیخ بجا و علمی است. اما تنها نکته ای که باید پاسخ داده شود این است

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه انصاری _____ ۱۰۲

که اگر بگوئیم شیخ غناء را همان ترجیع مطرب و مساوی با صوت لهوی می دانسته (به دلیل مدخلیت طرب)، تعریف صوت لهوی به آواز مناسب با مجالس لهو و لعب برای چیست؟ تعریف شهرت یافته شیخ انصاری از صوت لهوی، صوت مناسب با مجالس لهو و لعب است (شیخ الحان اهل فسق و کبائر را نیز با این معنا یکسان می داند).

در پاسخ می گوئیم: با مرور این نکات، پاسخ روشن است؛ اولاً- شیخ بدون هیچ مقدمه و استدلالی صوت لهوی را به این مفهوم، تفسیر نموده است؛ ثانیاً- این تعریف خاص شیخ از صوت لهوی معمولاً پس از مباحث مربوط به مفهوم طرب و مدخلیت آن در ایجاد صوت لهوی آورده شده است؛ ثالثاً- تعریف شیخ از لهو همان مفهوم طرب است؛ رابعاً- شیخ عامل لهوی بودن و حرمت غناء را طرب می داند بنابراین، تعریف غناء به صوت متناسب با مجالس لهو و لعب، بیانی عرفی از غناء به مفهوم صوت مطرب است؛ یعنی شیخ در اینجا این امر را مسلم گرفته است که الحان مختص مجالس لهو و لعب، چیزی جز ترجیعات مطرب (همان غناء به مفهوم لغوی) نیست. شیخ در چند جای دیگر هم این گمان های فقیهانه خود را ظاهر کرده و بدون استدلال و با تکیه بر عرف مورد نظرش، گفته است که اقوی آن است که غناء همان صوت لهوی است، یا این که صوتی لهوی نباشد ولی غناء باشد فرض غیر محقق است؛ از اینرو، می شود با قاطعیت گفت که آن چه به شیخ نسبت داده می شود که وی غناء را صوت لهوی به معنای صوت متناسب با مجالس لهو و لعب می داند صحیح نیست. شیخ انصاری غناء را با مفهوم لغوی آن یعنی ترجیع مطرب، موضوع حرمت می داند و به دلیل قید طرب در این تعریف، غناء را داخل در لهو می داند تا چاره ای برای مناط حرمت غناء که لهو باشد پیدا کرده باشد تا جایی که برخی (المواهب فی تحریر احکام المکاسب/ ۱/ ۵۴۰) این ایراد را به شیخ وارد کرده اند که اگر شیخ می خواست حرمت صوت لهوی را ثابت کند چرا اینقدر در تبیین مفهوم طرب، قلم فرسایی کرده است. از مطالب قبل پاسخ این سؤال روشن شد. شیخ، صوت لهوی را قائم به طرب می داند نه این که آن را صوتی بداند که صرفاً مناسبت با الحان مجالس لهو و لعب داشته باشد

بلکه مراد وی از الحان مجالس لهو و لعب (بر اساس حدسی که با تکیه بر عرف آن را بدیهی پنداشته) همان صوت مطرب است.

می‌توانیم بگوئیم که سوء برداشت بزرگی که در کلام شیخ رخ داده است، به چند عامل بر می‌گردد: (۱) تأکید فراوان شیخ انصاری برای مصداق یابی مناط حرمت غناء (لهو) در مفهوم لغوی غناء (صوت مطرب)، که دست آخر به طرب به عنوان عامل اتصاف صوت به لهویت اشاره نموده است. (۲) اعتماد و تکیه چندین باره شیخ به برداشت‌های عرفی خود و مسلم پنداشتن آنها به جای طرح استدلال علمی. (۳) تسامح در تعبیر و اضطراب در بیان شیخ. (۴) سهل‌انگاری محققان در فهم دقیق کلام شیخ انصاری و مسلم دانستن برخی گزاره‌های منتسب به وی.

در عین حال، این که شیخ غناء را امری لهوی دانسته و عامل لهویت آن را طرب موجود در آن ذکر نموده است امری کاملاً مقبول است؛ چرا که لهو در یکی از معانی، به اشتغال نفس تعریف شده است و گفتیم که حرمت هر یک از انواع لهو تنها به نص شارع، قابل اثبات است و غناء نیز به عنوان یکی از مصادیق لهو، واجد حرمت منصوصه است. حتی شیخ هادی تهرانی معتقد است که اتفاق نظر اعلام شیعه بر این امر قرار گرفته که غناء تنها مصداق از مفهوم لهو است که در شرع اسلام حرام شده است (تهرانی، رساله فی الغناء/۲/۱۰۸۰).

پس، این که غناء را به واسطه طرب موجود در آن یک امر لهوی محسوب کنیم رأی کاملاً مقبول است و شیخ انصاری نیز در صدد بیان همین امر بوده است.

۵-۳- نقد نظریه شیخ انصاری در مسأله غناء و صوت لهوی

می‌توان نقد‌های وارد بر شیخ انصاری در تبیین مسأله غناء و صوت لهوی و موضوع و حکم شرعی این دو را اینگونه فهرست نمود:

(۱) تخریح مناط قطعی غناء به عنوان لهو بودن با برداشت تکلف‌آمیز از چند روایت، اولین اشکال وارد بر نظریه شیخ است، چرا که تخریح مناط قطعی و منحصر کردن علت یک حکم، محتاج به ظهور در نص یا حکم قطعی عقل یا اجماع است.

سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری ————— ۱۰۴
چند روایت معدود مورد استدلال شیخ نمی تواند در مقابل روایات بسیاری که غناء را
به طور مطلق تحریم نموده اند قرار گیرد. ضمن این که در برخی روایات، غناء و لهو
(وسائل الشیعه/۳۱۶/۱۷) در کنار هم مورد تقییح قرار گرفته اند که نشان می دهد هر کدام
جداگانه موضوع حرمت هستند نه این که لهو، سبب حرمت غناء باشد.

(۲) به نظر برخی محققان (المواهب فی تحریر احکام المکاسب/۵۴۰/۱) ذکر لهو بودن در
کنار غناء در برخی روایات، بیان علتی از علل تشریح است نه ذکر مناط واقعی حکم.
(۳) تنقیح مناط (کنار زدن علل غیر دخیل در حکم) در احکام واقعی حتی اگر
علت حکم منصوص باشد بسیار مشکل است. به عنوان نمونه، در برخی روایات،
حرمت شراب به کاستن قوه عقلی نسبت داده شده است اما نمی توان به طور قطع ادعا
کرد که دلیل دیگری مثل نجاست و رجس بودن شراب، بخشی از مناط حکم نیست؛ و
یا در مورد قمار مشخص نیست که مناط قطعی، لهوی بودن آن است؛ یا اکل مال به
باطل، یا ضرورت رعایت تعبدی یک قانون کلی. منحصر نمودن مناط حرمت غناء در
لهو بودن آن هم از همین قبیل است.

(۴) یکی از اصول در تحقیق مناط این است که آن مورد خاص (در اینجا غناء)
از قبیل موضوعات مناط واقعی (در اینجا لهو) باشد، در صورتی که اینگونه نیست. مثلاً
هر ماده سکرآوری غیر از خمر، بنا به این که یکی از موضوعات خمر محسوب می
شود می توان مناط حرمت، یعنی سکرآوری را بر آن حمل نمود.

(۵) حال اگر فرضاً لهو، سبب حرمت غناء قرار گیرد اشکال مهم تری که بر شیخ
وارد خواهد بود مسلم دانستن حرمت مطلق لهو است که به دیدگاه بسیاری از فقها،
عقلاً و شرعاً مردود است و تنها می توان به حرمت قسم خاصی از لهو قائل شد.

(۶) شیخ انصاریف صوت لهوی را اعم از غناء می داند ولی باید بگوئیم همان
گونه که حرمت مطلق لهو ثابت نیست حرمت صوت لهوی نیز اثبات نشده و شیخ،
استدلالی در مورد حرمت آن ارائه نداده است.

نتیجه

- ۱- تنها حرمت بخش خاصی از لهُو که جزء موارد منصوصه هستند (مثل حرمت استعمال آلات لهُوی)، قابل اثبات است و نه مطلق لهُو.
- ۲- از بین تعاریف متعدد صوت لهُوی تنها حرمت صوت لهُوی به مفهوم صوت ملازم و ممهّد مجالس گناه آلود به علت اعانت بر اثم ثابت می شود و ادله حرمت قطعی برای تعریف مشهور صوت لهُوی (صوت مناسب با مجالس لهُو و لعب) وجود ندارد.
- ۳- نسبت مطلق لهُو با مفاهیم غناء و صوت لهُوی، عموم و خصوص مطلق است. رابطه غناء با صوت لهُوی (به مفهوم مشهور آن یعنی صوت متناسب با مجالس لهُو و لعب) نیز عموم و خصوص من وجه خواهد بود؛ یعنی برخی از انواع غناء جزء محدوده اصوات لهُوی هستند و برخی نه، و عکس این قضیه نیز برقرار است و محدوده حرمت تنها بخش غنایی آن خواهد بود.
- ۴- شیخ انصاری، صوت لهُوی را قائم به طرب انگیزی آن می داند نه این که صوت لهُوی آوازی باشد که صرفاً با الحان مجالس لهُو و لعب سازگار باشد بلکه مراد وی از الحان مجالس لهُو و لعب (بر اساس حدسی که با تکیه بر عرف آن را بدیهی پنداشته) همان صوت مطرب (تعریف لغوی غناء) است و برداشت مشهور که می گوید شیخ غناء را صوت لهُوی می داند صحیح نیست.
- ۵- مهم ترین دلایل سوء برداشت از بیان شیخ انصاری در تعریف غناء و صوت لهُوی عبارتند از: ۱) تأکید فراوان شیخ انصاری بر مصداق یابی مناط حرمت غناء (لهُو)، ۲) تکیه شیخ بر برداشت های عرفی خود و مسلم پنداشتن آنها، ۳) تسامح در تعبیر و اضطراب در بیان، ۴) سهل انگاری محققان در فهم دقیق کلام شیخ انصاری و مسلم دانستن برخی گزاره های منتسب به وی.
- ۶- مهم ترین نقدهای وارد بر نظریه شیخ انصاری که حرمت غناء را به سبب لهُو ثابت می داند عبارتند از: حرمت مطلق لهُو که شیخ آن را مسلم پنداشته، ثابت نیست؛

سوء برداشتی تاریخی در مساله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری ————— ۱۰۶
معرفی لهو به عنوان مناط قطعی حرمت غناء بدون در نظر گرفتن اصول تنقیح مناط؛
معرفی غناء به عنوان یکی از موضوعات لهو (در حالی که اینگونه نیست)؛ لهو به عنوان
یکی از علل تشریح حرمت غناء مطرح است نه تنها مناط قطعی حرمت آن.

منابع

- انصاری (شیخ)، مرتضی، **المکاسب**، ج ۷، ترجمه محی الدین فاضل هرنندی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- تهرانی، شیخ هادی، **رساله فی الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- تویسرکانی، میرزا عبدالغفار، **رساله فی الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسائلک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **صحاح اللغه**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حسینی مرعشی، سید محمد، **خیر الکلام**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **إرشاد الاذهان الی احکام الایمان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۲ق.
- خواجهنوی، ملا اسماعیل، **رساله فی الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

۱۰۷ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۸ - شماره ۱۵ - پاییز و زمستان ۹۵

- روحانی، محمدصادق، **فقه الصادق**، قم، منشورات الاجتهاد، ۱۳۹۰.
- سبحانی، جعفر، **المواهب فی تحریر احکام مکاسب**، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۳۸۲.
- شریف کاشانی، مولی حبیب الله، **ذریعه الاستغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی(دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر(عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ج ۵، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، **مفاتیح الشرائع**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، ج ۴، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
- کاشانی، محمدرسول، **رساله فی تحریم الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی(دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر(عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **أصول الکافی**، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
- مجتهد اردبیلی، میرزا یوسف، **رساله فی الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی(دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر(عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی، علی، **شرح مکاسب**، ج ۲، قم، انتشارات دار الفکر، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، **بحوث فقهیه هامه**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۰.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا، **الروضه الغناء فی تحقیق معنی الغناء**، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی(دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر(عج)، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۶.
- نراقی، محمد مهدی، **مستند الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی